

کارگران لوله سازی اهواز در یک درگیری تن به تن سرکوبگران جمهوری اسلامی را به عقب راندند

کارگران با گرفتن تضمین پرداخت دو ماه حقوق به مقامات رژیم تا شنبه آتی اولتیماتوم دادند

رسانتر معاونان فرمانداری و استانداری را ناچار به تضمین پرداخت فوری دو ماه حقوق خود کردند و با دادن اولتیماتوم ادامه حرکت خود را به شنبه آتی موکول کردند.

طی چند ماه اخیر کارگران

صفحه ۳

کردند و طی یکساعت درگیری تن به تن سه بار نیروهای انتظامی را که مسلح به باطوم و سلاح گرم بودند عقب راندند و آنها را گوشمالی دادند. با مشاهده این شکست فرماندهان نیروهای انتظامی دست به التماس زدند و کارگران را به آرامش دعوت کردند. کارگران پیروز از این رویارویی با دادن شعارهای

فرمانداری، کارگران خیابان اصلی شهر (کیانپارس) را بستند. مردم از حرکت کارگران و رویارویی آنان با نیروهای دولتی ابراز حمایت و خوشحالی میکردند. در این هنگام یک گروهان از نیروهای سرکوبگر موسوم به (یکان ویژه) به صفوف کارگران حمله ور شدند. کارگران در مقابل این سرکوبگران ایستادگی

روز سه شنبه ۲ مهرماه صدها کارگر کارخانه لوله سازی اهواز در اعتراض به تعویق دستمزدهایشان در مقابل استانداری این شهر دست به تجمعی اعتراضی زده و خواهان دستمزدهای پرداخت نشده خود شدند. پس از شکست مذاکره کارگران و معاونان استانداری و



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

مردم کنترل کردند، رژیم میخکوب شد

مصاحبه با عبدالله دارابی درباره حضور و سخنرانی در شهر میروان



صفحه ۲

تاریخی منصور حکمت در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران با مردم داخل کشور بود که به صورت حضوری و علنی صورت بگیرد و پیرامون آن با مردم تبادل نظر شود، به همین خاطر نیز اجرای

زده است. هدف این حرکت سیاسی چه بود و ارزیابی شما از نقش مردم میروان در به سرانجام رسیدن این اقدام چیست؟
عبدالله دارابی: هدف این حرکت سیاسی در میان گذاشتن پیام

هفتگی: حضور شما در شهر میروان و سخنرانی در میان جمع وسیعی از مردم موجی از بحث و تفسیر و توجه به آن را در بین محافل مردم آزادیخواه و سرنگونی طلب در ایران دامن

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۲۵

۵ مهر ۱۳۸۱

۲۷ سپتامبر ۲۰۰۲

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk

تعرض مجدد دولت اسرائیل به مقر عرفات صفحه ۲ و کشتار مردم فلسطین را شدیداً محکوم میکنیم حزب دمکرات

صفحه ۲



مانیفست شکست خوردگان

اصغر کریمی

تغییر آن است. از تناقضات قانون اساسی و حکومت مذهبی با دمکراسی صحبت میکند و به تناقضات خود اسلام و قرآن با برابری زن و مرد و مسلمان و نامسلمان اشاره میکند. خواهان نافرمانی مدنی برای فشار به حکومت، رفراندوم، چانه زنی با رژیم و نهایتاً تغییر جمهوری اسلامی به یک جمهوری غیر اسلامی است.

صفحه ۴

مانیفست اکبر گنجی نور امیدي در دل بخشی از محافل دو خرداد داخل و خارج تابانده است و از جانب یکی از فعالین این جناح به لقب "وجدان ملی جامعه ایران" مفتخر شده است. موضوع چیست؟

گنجی چه میگوید

بحث اکبر گنجی از همه بحثهای تاکتونی دو خردادبها فراتر رفته است. بحثش اصلاح نظام نیست،



حمله آمریکا و استراتژی جدید اعمال قلدري

در جهان

مصاحبه با کورش مدرسی درباره حمله آمریکا به عراق و سیاست حزب کمونیست کارگری ایران

(بخش اول)

هفتگی: در اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران گفته شده که از جنگ آمریکا علیه عراق باید جلوگیری کرد و حزب هرگونه حمله نظامی به عراق را محکوم میکند. تفاوتهای حمله آمریکا به عراق با حمله آمریکا به طالبان و همچنین تفاوت موضعگیری حزب در قبال این دو حمله آمریکا را چگونه توضیح میدهید؟
کورش مدرسی: جنگی در کار

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

خطاب به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران

(پیرامون شایعه مذاکره با جمهوری اسلامی)

رحمان حسین زاده

در هفته‌های اخیر بار دیگر شایعه مذاکره بین مامورین جمهوری اسلامی و حزب دمکرات کردستان ایران پخش شده است. رهبری حزب دمکرات کردستان موضوع را مسکوت گذاشته است. در این رابطه طرح نکات زیر خطاب به افکار عمومی و رهبری حزب دمکرات کردستان ایران را ضروری میدانم.

۱- مسکوت تاکنون رهبری حزب دمکرات کردستان در رابطه با این خبر مشخص و اظهار نظر دبیرکل این حزب (عبدالله حسن زاده) در روزنامه کردی "هاولاتی" (هموطن) در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۰۲ که میگوید، "آخرین بار هفته‌ای پیش نیست که تقاضای مذاکره کرده و میتوانم بگویم ۳ یا ۴ روز قبل بوده است" این ظن قوی را موجب شده است، که بار دیگر حزب دمکرات دنبال بند و بستهای پنهانی با رژیم جنایتکار اسلامی است. منافع و مصالح حزب دمکرات هر سیاست

و تاکتیک و روشی را ایجاب کند، اما حزب دمکرات نمیتواند سیاست و تاکتیک را که تاثیرات و مضرات آن مستقیماً به مردم ربط پیدا میکند، در خفا و بدون اطلاع مردم به پیش ببرد. رهبری حزب دمکرات موظف است، توضیحات روشنی به افکار عمومی و مردم ارائه کند.

۲- در طول حاکمیت جمهوری اسلامی امید به سازش و مذاکره، ناکامیهای متعدد سیاسی و عملی برای حزب دمکرات به همراه داشته است. درست در روزهایی که مردم کردستان تصمیم به تحریم بیکارچه رفانوم جمهوری اسلامی گرفته بودند، هیئت رهبری حزب دمکرات بر خلاف مردم و دیگر نیروهای سیاسی در کردستان تا آخرین لحظات قبل از رفانوم سرگرم دیالوگ و سازش با خمینی جنایتکار و دولت منصوب وی "دولت موقت بازگان" در تهران بود. بعد از جنگ سه ماهه اول و مذاکره مشترک نیروهای سیاسی با جمهوری اسلامی، حزب دمکرات با چراغ سبز رژیم، راه مذاکره جداگانه را پیمود و به نتیجه‌ای هم نرسید. از آن مقطع تاکنون موارد متعدد با هر پیام مامورین دست

چندم دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی، حزب دمکرات قدم در این راه ناکام گذاشته و در یک مورد موجب از دست دادن جان دبیرکل خود شده است. در تمامی این موارد حزب دمکرات چیزی جز شکست و انزوی سیاسی بیشتر در میان مردم به نصیب نبرده است. انتظار می‌رود که رهبری حزب دمکرات از تجارب ناکام گذشته درس گرفته باشد و قدم در مسیر ناکام نگذارد.

۳- شایعه مذاکره درست در زمانی مطرح میشود، که روند اعتراض و مبارزه قاطع علیه جمهوری اسلامی و به منظور سرنگونی آن در سراسر ایران و در کردستان گسترش مییابد. این مبارزات جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده است. رژیم اسلامی برای نجات خود از زیر ضرب مردم و جنبش و جریانات سرنگونی طلب به هر ترفند و مانوری دست می‌زنند. یاد آور شوم موضوع بر سر درستی و یا نادرستی مذاکره بطور کلی نیست،

صفحه ۴

تعرض مجدد دولت اسرائیل به مقر عرفات و کشتار مردم فلسطین را شدیداً محکوم میکنیم

در روزهای اخیر دولت اسرائیل دست به اشغال مجدد مناطق فلسطینی، تخریب مقر عرفات و کشتن و مجروح کردن شمار زیادی از مردم فلسطین زده است. دولت اسرائیل طی یک سال گذشته با در پیش گرفتن یک سیاست فاشیستی تمام عیار و برخورد از حمایت بی قید شرط دولت آمریکا، زیر نام "مبارزه با تروریسم" بطور سیستماتیک ترور و کشتار هرروزه، اشغال نظامی، وحشت و ناامنی و فلاکت غیرقابل تحمل را به جزء دائم زندگی مردم ستمدیده فلسطین تبدیل کرده است.

تکرار و تداوم این تروریسم دولتی عربیان، به جریانات تروریست اسلامی در جبهه مقابل هم امکان و توجیه داده است که با ترور کور و ضدبشری "عملیات انتحاری" هر از گاهی جان شماری از شهروندان بی‌دفاع اسرائیل را قربانی بگیرند.

حزب کمونیست کارگری ایران سیاست فاشیستی و تروریسم دولتی

در روزهای اخیر دولت اسرائیل دست به اشغال مجدد مناطق فلسطینی، تخریب مقر عرفات و کشتن و مجروح کردن شمار زیادی از مردم فلسطین زده است. دولت اسرائیل طی یک سال گذشته با در پیش گرفتن یک سیاست فاشیستی تمام عیار و برخورد از حمایت بی قید شرط دولت آمریکا، زیر نام "مبارزه با تروریسم" بطور سیستماتیک ترور و کشتار هرروزه، اشغال نظامی، وحشت و ناامنی و فلاکت غیرقابل تحمل را به جزء دائم زندگی مردم ستمدیده فلسطین تبدیل کرده است.

حزب کمونیست کارگری ایران سیاست فاشیستی و تروریسم دولتی

رادیو انترناسیونال

۳۱ متر - ۹۹۴۰ کیلو هرتز

۸ تا ۸:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

برای یک دنیای بهتر

برنامه تلویزیونی علی جوادی

از طریق ماهواره در تلویزیون "کانال ۸"

سه‌شنبه‌ها، ۸:۳۰ شب بوقت تهران

روجه رژیم گردید.

این درجه از آمادگی مردم، در

عین حال درخواست آنان از حزب

کمونیست کارگری ایران را منعکس

میکند که سریعاً برای سازماندهی این

جنبش رادیکال و سکولار و آزادیخواه

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و

برقراری جمهوری سوسیالیستی که در

قدرت شوراها، مردمی تجلی مییابد،

اقدامات سیاسی، تشکیلاتی و تدارکاتی

لازم را معمول دارد و برای برانجام

رساندن این خواست و آرزوی مردم

تلاش همه جانبه خود را بکار ببندد.

تعرضی به خود گرفته و جاده و کوچه های منتهی به محلات نامبرده را به کنترل خود درآورده و هرگونه مانور و تحرک نیروهای سرکوبگر را به این نقاط مسلود ساختند. در همین حال متوجه شدیم که مردم به ابتکار خود آرایش امنیتی را به منظور حفاظت از ما برقرار کرده اند و نقاط منتهی به این محلات را تحت کنترل و نظارت خود قرار داده اند و فضای مناسبی را برای ارائه سخنرانی من فراهم نمودند. اگرچه این واقعه در میوان اتفاق افتاد ولی در واقع حکایت از روحیه تعرضی جنبش آزادیخواهی و سکولار در سراسر ایران برای خلاصی از شر رژیم روبه زوال جمهوری اسلامی و برقراری یک زندگی شایسته انسان امروز داشت.

هفتگی: درباره جوانب مختلف تاثیرات کنونی و آتی این حرکت سیاسی نظران چیست و نتایج آن چه اقدامات و فعالیت‌هایی را در دستور کار حزب میگذارد؟

عبداله دارابی: آنچه در شهر میروان رخ داد، بیانگر واقعیت تناسب قوای امروزی بین مردم و رژیم میباشد که بر روحیه مبارزاتی مردم و کل جنبش آزادیخواهی در سراسر ایران تاثیر بسزایی گذاشته است. مضافاً اینکه انعکاس این رویداد سیاسی از طریق مصاحبه های تلویزیونی پی درپی من، در میان مردم ایران و در بین ایرانیان مقیم خارج از کشور باعث تقویت هرچه بیشتر روحیه مبارزاتی این جنبش و تضعیف

کرد و رژیم را از اجرای هرگونه اقدامی علیه ما و مردم عاجز و ناتوان نمود. **هفتگی:** همزمانی تبلیغات اخیر رحیم صفوی درباره قدر قدرتی رژیم در کردستان و حضور علنی شما در چند قدمی پایگاههای نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی، تصویر متفاوتی از توان رژیم و نفوذ کمونیسم کارگری در کردستان را بنمایش میگذارد. اولاً نظر شما درباره این توازن قوا و نقش مردم و حزب کمونیست کارگری چیست، ثانیاً امنیت و حفاظت شما در جریان این حرکت سیاسی بزرگ چگونه تامین شد؟

عبداله دارابی: رویداد سیاسی ۱۳ سپتامبر در شهر میروان نمایش توازن قوای جدید بین مردم و حزب کمونیست کارگری ایران از یکسو و رژیم روبه زوال جمهوری اسلامی از سوی دیگر بود. این واقعه زمانی رخ داد که جوهر یابو گوئیهای رحیم صفوی در شهر سندانج بروی صفحات روزنامه های رژیم هنوز خشک نشده بود و عبدالله سهرابی نماینده رژیم از میروان در مجلس شورای اسلامی هنوز یابو های رحیم صفوی را زیرب زمزمه میکرد. او با اطلاع از این رویداد شکوه و ناله سر داد و از مقامات بالای رژیم درخواست چاره جوئی و رسیدگی به این موضوع کرد.

این اقدام سیاسی حزب و مردم در شهر میروان توازن قوای واقعی بین مردم و رژیم را نشان داد. بمحض ورود حزب باخل شهر میروان جوانان آرایش

واداشت و بخاطر خواست و آرزو های مشترکشان با حزب کمونیست کارگری ایران شوق شادی و خوشحالی بر چهره همگی موج میزد. حرکت مردم نشان داد قلب جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران و کردستان با حزب کمونیست کارگری ایران می‌پیوندد. این اقدام روحیه بالائی برای آغاز فصل تازه ای از تلاش و مبارزه آزادیخواهانه مردم و کمونیست ها را برای ایجاد و استقرار یک دنیای بهتر بوجود آورد.

بمحض اطلاع مردم از حضور ما در داخل شهر، برای دیدار به استقبال ما شتافتند. جو صمیمانه رویوسی و درآغوش کشیدند فضای خاصی را به وجود آورده بود. بعضی ها که با نابوری در بهت و حیرت فرورفته بودند، بمحض اطمینان خاطر از اینکه من عبدالله دارابی یکی از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری هستم، واقعیت حضور ما در شهر برایشان مسجل گردید. در میان استقبال انبوهی از جمعیت مدتی در محلات داریسران، چالیسوریه و تازه آباد به گشت و دیدار و گفتگو پرداختیم. این واقعیت نشانگر آنست که مردم تصمیم به سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک دنیای بهتری را که خود بر سرنوشت خویش حاکم شوند، گرفته اند. و در عمل تعرض جنبش آزادیخواهی و سکولار و برابری طلبانه مردم به رژیم در سراسر ایران شروع شده و توازن قوا به نفع آنان تغییر کرده است. نمایش عملی مردم در این محلات عامل واقعی بود که رژیم را در جا میخکوب

از صفحه ۱ حمله آمریکا و استراتژی جدید

نیست. بحث صریحا حمله نظامی آمریکا به عراق است. حملهای که آمریکا در تدارک آنست با جنگ آمریکا و طالبان متفاوت است. حمله آمریکا به عراق ادامه یا بهتر است بگویم گسترش سیاسی است که آمریکا در جنگ خلیج تعقیب می‌کند. یعنی اعمال یک نظم نوین جهانی که متضمن قدرقدرتی کامل آمریکا است. جنگ افغانستان، جنگ آمریکا و ائتلاف وسیعی از کشورهای مختلف جهان بود که با هدف سرنگون کردن حکومت طالبان، یعنی یکی از کانونهای قدرت اسلام سیاسی در منطقه و جهان، صورت گرفت. سرنگونی طالبان و اسلام سیاسی در این جنگ هم برای مردم افغانستان و هم برای مردم منطقه و جهان امری مثبت بود. جانشین حکومت طالبان، در این چهارچوب، هر کس که بود، به معنی کاهش مشقت مردم در افغانستان و تضعیف اسلام سیاسی در منطقه بود. اما جنگی که امروز آمریکا در تدارک آنست، صورت مسالهای کاملا متفاوت دارد. حاصل این جنگ فقط سرنگونی صدام حسین و احیانا رژیم بعث نیست. حاصل این جنگ قبل از هرچیز تثبیت قدرقدرتی آمریکا است که برای مردم عراق، مردم منطقه و در سراسر جهان پدیدهای شدت مضر است و قبل از هرچیز دامن حرکت‌های آزادیخواهان مردم در هر نقطه جهان را می‌گیرد.

به این جنگ از دو زاویه باید نگاه کرد، که البته بهم مربوط هستند. یکی خود صورت مسالهای است که آمریکا طرح می‌کند و دیگری استراتژی عمومی‌تری است که راستترین جناح بورژوازی آمریکا دارد بعنوان چارچوب سیاست خارجی آمریکا در جهان امروز پیش می‌گذارد.

آمریکا صورت مساله را سرنگونی یک رژیم دیکتاتور و فاشیست و جنایتکار معرفی می‌کند. این صورت مساله نیست. گرد و خاکی است که آمریکا برای پوشاندن اصل مساله برپا کرده است. در این مورد، یعنی پیش کشیدن خصوصیات رژیم بعث، که اتفاقا در بیشتر دوران حیات رژیم صدام مورد حمایت آمریکا بوده، ما قبلا در ارتباط با جنگ خلیج و محاصره اقتصادی عراق به تفصیل صحبت کرده‌ایم. خوانندگان این مصاحبه را به مرور مورد نوشته‌های منصور حکمت در مورد جنگ خلیج در نشریه کمونیست و همچنین مصاحبه من

با نشریه پرسش که در شماره ۲ آن درج شده مراجعه می‌دهم.

خیلی خلاصه اگر بخواهم اینجا اشاره کرده باشم باید بگویم که مساله افغانستان یک پایه واقعی و حقیقی داشت که آنرا از بقیه نقاط جهان متمایز می‌کرد. این پایه تسلط اسلام سیاسی و گسترش دامنه تروریسم آن بود. در مورد عراق صورت مساله کاملا اختیاری و دلخواه است و از این نظر نمیتواند واقعیت را منعکس کند. یعنی صورت مسالهای که آمریکا از این جنگ بدست می‌دهد خاص دولت عراق نیست، اکثر دولتهای دوست آمریکا چنین هستند. با متمایز کردن عراق داریم حکمت در مورد اینکه چه کسی مستبد و جنایتکار است را به آمریکا می‌سپاریم. اجازه بدهید چند مثال بزنم: می‌گویند رژیم عراق یک رژیم استبدادی است. اما مگر رژیم عربستان سعودی و رژیم‌های دیگر همیمان آمریکا کمتر از رژیم عراق مستبد هستند؟ با قبول این صورت مساله داریم می‌پذیریم که این آمریکا است که استبدادی و غیر استبدادی بودن یک رژیم را تعیین می‌کند. می‌گویند رژیم عراق سلاحهای کشتار جمعی در اختیار دارد. اما مگر آمریکا، انگلستان، پاکستان، هند، اسرائیل، فرانسه، چین و غیره چنین سلاحهای ندارند؟ اگر این صورت مساله را قبول کنیم داریم می‌پذیریم که داشتن این سلاحها تنها وقتی جرم است که آمریکا فکر کند که جرم است. می‌گویند عراق این سلاحها را بکار برده است. اما مگر آمریکا تنها بکار گیرنده بمب اتمی در جهان نیست؟ مردم بی دفاع و بیگناه هیروشیما و ناکازاکی مستوجب چنین کشتاری بودند؟ مردم ویتنام چه؟ مگر آمریکا در بکار بردن سلاحهای شیمیایی و میکروبی علیه مردم ویتنام تردید کرد؟ مگر درست زمانی که عراق در حال بکار گیری سلاحهای شیمیایی بود و از جمله این سلاحها را علیه خود ما بکار بست آمریکا و غرب از آن حمایت نمی‌کردند؟ مگر اعتراض ما و همه مردمی که در ایران و عراق قربانی این جنایت صدام شدند را مسکوت گذاشت و آنرا خفه نکردند؟ مگر آمریکا در همین جنگ خلیج سلاحهای حاوی اورانیوم رقیق شده را بکار نبرد؟ و مگر صدها هزار کودک و پیر و جوان در عراق، به اذعان خود سازمان ملل، قربانی این جنایت نشده‌اند؟ مگر آمریکا مهلکترین سلاح کشتار جمعی، یعنی محاصره اقتصادی، را بیش از ده سال نیست که علیه مردم عراق بکار بسته است؟ واقعیت این است که

مساله داشتن سلاحهای کشتار جمعی و بکار بردن آن نیست، و اگر صورت مساله را از آمریکا بپذیریم رسماً پذیرفته‌ایم مساله انحصار داشتن سلاح کشتار جمعی توسط تعداد کمی کشور و اجازه بکار بردن آن توسط آمریکا و دوستانش است.

در پرتو جنجالی که آمریکا در مورد عراق رانداخته تنها یک واقعیت وجود دارد. آمریکا هرکس را که مضر بحال منافع خود تشخیص داد میتواند سرنگون کند. امروز "تغییر رژیم" یقه صدام فاشیست را می‌گیرد. با همین استدلال، در صورت تثبیت آن، فردا آمریکا میتواند هر رژیم و هر نظامی را که مخالف منافع خود تشخیص دهد با شعار "تغییر رژیم" مورد هدف قرار دهد. "تغییر رژیم" عراق حتما خواست هر انسان شرافتمندی است اما بطور واقعی این مساله آمریکا نیست. طرح این مساله از طرف آمریکا صرفا یک پروپاگاندا جنگی برای تحقق یک موقعیت ویژه برای آمریکا است.

زاویه دومی که باید به آن توجه کرد و بنظر من رکن اساسی توضیح این سیاست آمریکا است بحث استراتژی نوین آمریکا در دنیای معاصر یا همان نظم نوین جهانی است. ما شاهد یک تغییر بنیادی در فلسفه سیاست بین‌المللی آمریکا هستیم. تاکنون سیاست رسمی آمریکا و فلسفه سیاست بین‌المللی آن، حتی در دوره اوج ریگانیم، این بود که آمریکا باید اقتدر بلحاظ نظامی قوی باشد که هر دشمنی، بخصوص بلوک شرق، را از فکر تعرض نظامی به این کشور باز دارد و اهرمی آنچنان قدرتمند به آن بدهد که بتواند از حیثه تسلط سیاسی، اقتصادی و نظامی خود دفاع کند. به این سیاست نام "سیاست باز دارنده" (Deterrence Policy) داده بودند.

امروز ما شاهد طرح سیاست جدیدی از جانب راستترین محافظ بورژوازی آمریکا هستیم. این سیاست نام "سیاست ضربه پیش‌گیرانه" (Pre-emptive Strikes) به آن داده‌اند و اخیرا توسط کاخ سفید بعنوان مبنای سیاست خارجی آمریکا مطرح شده. بر اساس این سیاست آمریکا دیگر نباید اجازه بدهد که هیچ رقیبی، اقتصادی، سیاسی یا نظامی، که بتواند منافع این کشور را نادیده بگیرد و تهدیدی برای آن باشد شکل بگیرد. در نتیجه آمریکا باید بتواند شکل‌گیری چنین قدرتی را با توسل به نیروی نظامی در نطفه خفه کند. اتخاذ این سیاست نه تنها احتیاج به پشتیبانی سازمان ملل یا کشورهای دیگر را ندارد بلکه اتفاقا تحقق آن نیازمند آن است که آمریکا بتواند یکجانبه و با اتکا به نیروی خود و مستقل از بقیه این کار را انجام دهد. این مبنای سیاست آمریکا

در قبال رژیم عراق است. با تثبیت این سیاست فردا هر جا که مردم آزادی‌هایی را بخواهند که منافع آمریکا را تهدید کند با نیروی نظامی این دولت روبرو خواهند شد. آمریکا دارد با این سیاست جهان را تبدیل به حیاط خلوت خود می‌کند. کاری را می‌کند که در طی صد سال گذشته در آمریکای لاتین کرد. کودتا، دخالت نظامی و تضمین حکومت‌هایی که منافع آمریکا را حفظ می‌کنند. نمونه امروزش در خاورمیانه عربستان سعودی و کویت و اسرائیل هستند. اما باید به ابعاد انسانی این سیاست ماجراجویانه آمریکا هم توجه کرد. عراق، بلحاظ اقتصادی کشوری بشدت پیچیده تر از افغانستان است. جنگ با عراق مستلزم ویران کردن مجدد پایه‌های اقتصادی آن کشور از نیروگاه برق و شبکه آبرسانی تا پلها و جاده‌ها و غیره است که نمونه آنرا در جنگ خلیج دیدیم. یک رکن حمله آمریکا به عراق ویران کردن بنیه اقتصادی و زیرساخت آن کشور است. آمریکا نشان داده است که برای ممانعت از یک کشته خود حاضر است هزاران نفر از مردم بیگناه را بکشد. بعلاوه رژیم عراق این بار به جنگ مرگ و زندگی کشیده میشود. آیا کسی نسبت به توحش این رژیم تردیدی دارد؟ آیا کسی میتواند تضمین کند که عراق سلاح شیمیایی و یا میکروبی را بکار نخواهد گرفت؟ اگر بکار گرفت چه میشود؟ در جنگ قبل رسماً به رژیم عراق اطلاع داده شده بود که اگر سلاح شیمیایی بکار ببرد بغداد را بمباران اتمی خواهند کرد. با این مساله که پای نابودی این رژیم در میان است و راه عقب نشینی برای آن نمانده لاجرم امکان توسل به سلاحهای شیمیایی از جانب رژیم عراق واقعی تر و محتمل تر است،

از صفحه ۱

کارگران لوله سازی اهواز در یک درگیری تن به تن سرکوبگران جمهوری اسلامی را به عقب راندند

در حرکت اعتراضی روز سه شنبه نیز کارگران خشمگین و معترض فریاد می‌زدند ما گرسنه ایم، دستمزدهایمان را می‌خواهیم. این حرکت اعتراضی کارگران انعکاس وسیعی در سطح شهر داشت. حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگرانی را که با تعویق دستمزدهای روبرویند فرامی‌خواند تا با اعتراضی هماهنگ و سراسری به این بساط ضد کارگری و غیر قابل قبول تعویق دستمزدها پایان دهند. حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران و مردم آزاده در اهواز را به حمایت از اعتراض کارگران لوله سازی فرا می‌خواند. ■

لوله سازی اهواز در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان چندین بار دست به تجمعات اعتراضی زدند. نمونه برجسته‌ای از اعتراض کارگران لوله سازی اهواز راهپیمایی آنها در بهمن ماه سال گذشته است که تاثیر مهمی در فضای اعتراضی شهر داشت. در آن حرکت اعتراضی کارگران فریاد می‌زدند اتحاد اتحاد کارگران اتحاد و علیه مسئولین امر شعار میدادند و با اعتراض یکپارچه خود نیروی انتظامی را وادار به عقب نشینی کردند. حرکتی که در آن کارگران نه تنها خواهان دستمزدهای معوقه بلکه خواهان افزایش دستمزدهایشان بودند.

از صفحه ۱

مانیفست شکست خوردگان

اهمیت این بحث چیست

بحث گنجی ادامه سیر تکوین و تفحص او و یا جناحی از دوحرداد اندر باب مقولاتی مثل سکولاریسم و آزادی و دموکراسی نیست، همانطور که تبدیل شدن او و دوستانش به اصلاح طلب حاصل چنین روند فکری و یا فلسفی نبوده است. نه محتوای مهمی دارد و نه حرف تازه و گفته نشده ای. تناقض جمهوری اسلامی با دموکراسی را ۲۴ سال است مردم دارند میگویند و صدهزار اعدام تنها یکی از اقلام تلفات مردم در جنگ برای رفع این تناقض بوده است، در مورد اسلام از هر جوان ۱۵ ساله ای در خیابان سوال شود بحثی برتاب عمیق تر، رادیکال تر و همه جانبه تر ارائه میکند، در مورد حقوق زن بحث دختران دانش آموز و جوانان طرفدار "خواننده ها و هنرپیشه های غربی" فرسنگها از بحث ایشان جلوتر است و ضرورت سرنگونی حکومت، و نه البته چانه زنی و تغییر آن، مدتها است ورد زبان میلیونها مردم به جان آمده است. اهمیت بحث گنجی این است که بعنوان یک مهره حکومت، رژیم و مبنای آنرا با آزادی های مردم متناقض اعلام میکند و بر کل تجربه دو خرداد برای اصلاح آن خط بطلان میکشد. نقد گنجی به اسلام و حکومت اسلامی، پس از ۲۴ سال همکاری "شجاعانه" با نهادهای جورواجور سرکوب، گوشه بسیار کوچکی از نقد مردم است. مانیفست گنجی اعتراف به شکست کل جنبش ملی اسلامی در مقابل پیشروی جنبش رادیکال است. پنج سال قبل فشار جنبش اعتراضی ایشان و دوستانشان در حکومت را به ضرورت اصلاحات و کم کردن از غلظت اسلامیت رژیم کشاند و امروز همان مردم ایشان را مجبور به ترک

موضوع اصلاح رژیم کرده اند. و الحق که در توصیف اسلام از بخش بزرگی از اپوزیسیون بسیار جلو زده و خیلی ها را خجالت زده کرده است. ایشان مهره ای از خود رژیم است که تا همین دو سال قبل، در دفاع سرسختانه از حکومت اسلامی و جنایات آن و در دفاع از اصلاح آن، حزب کمونیست کارگری را به خشونت متهم میکرد.

مخممه دو خرداد و فلج راست

گنجی از دوحرداد عبور کرده است و این درجه از عقب نشینی را سایر محافل دوحردادی لااقل در شرایط کنونی نمی پذیرند. گنجی به شکست جنبش اصلاح رژیم اعتراف کرده است، بسیاری از دوستانش هنوز حاضر نیستند به شکست اقرار کنند هرچند بر آن واقفند. سوالات مهمی در مقابل آنها قرار گرفته است که پاسخ میخواهد. اگر اعتراف کنند گام بعدی شان چه خواهد بود؟ به کدام جنبش رو میاورند و ته صف کدام اپوزیسیون خود را جا میدهند، حکومت اسلامی را به کی تحویل میدهند، با مردمی که مشتاقانه این صحنه ها را تماشا میکنند و با جنبش مدرن ضد مذهبی و با کمونیسم کارگری که با هر قدم عقب رفتن اینها دو قدم جلو میاید چه میکنند؟ اینها سوالات مهمی است که دوحرداد برای آن پاسخ فوری ندارد. مجاهدین انقلاب اسلامی حداکثر تا حمله به بعضی گوشه های دستگاه دین بیشتر جلو نیامده است، جبهه مشارکت دارد تفاوت موضع خود با گنجی را توضیح میدهد، بخش زیادی از محافل ملی اسلامی داخل و خارج سکوت کرده اند، توده ایها انتقادهائی را در مقابل چپ روی گنجی شروع کرده اند، اکثریت دارد حساب میکند که اگر از مانیفست گنجی استقبال کند مجاهدین انقلاب اسلامی و خاتمی را چه کند و البته محافلی هم فورا بریز پرچم گنجی خیزده اند. این مهمترین شکاف در اردوگاه

دوحرداد است و عواقب تعیین کننده ای خواهد داشت. اما موجب نگرانی از جانب رقیب راست نیست. جالب است یادآوری کنیم که بلافاصله پس از طرح جدائی نهاد دین از دولت توسط محمدرضا خاتمی، عسکروادادی از مهره های مهم جناح راست بجای تکفیر و تهدید فراخوان همکاری به جبهه مشارکت داد که بیانیید برای حل مشکلات مردم همکاری کنیم. و امروز پس از دوهفته از انتشار مانیفست گنجی، نه خامنه ای و رفسنجانی، نه شریعتمداری و ذوالقدر و صفوی هنوز موضعی نگرفته اند و حرفی نزده اند. اگر کسی ده سال قبل یک دهم حرفهای امروز گنجی را بر زبان میآورد، روی تخت شکنجه دراز میشد و سر از خاوران درمیآورد. راست در حال حاضر چنان ناتوان است که توان بهره برداری از این دودستگی در صفوف دوحرداد را ندارد. حتی مشغول آوانس دادن به خاتمی هم هست. و تا زمانی که صفوف خود را برای یک تعرض، اینبار خونین، منسجم کند ممکن است آوانسهای هم بدهد. تا آزمان اما بخشی از دوحرداد، صف نظام و دو خرداد را ترک میکنند. این یک وجه بسیار مهم اوضاع جمهوری اسلامی و بخشی از روند فروپاشی آن است. این بخشی از رژیم است که در مقابل نسلی که الگوش آل احمد و طالقانی و مصدق و کل اردوی ملی اسلامی و هیچ شیخ پشم الدینی نیست، دارد میگریزد و از سنگهای خود فرار میکند. و راست قدرت پرکردن این سنگها را ندارد و خاکریزهای خود را هم دارد عقب میبرد.

نافرمانی مدنی و رفراندوم

اما گنجی پرچم تسلیم بلند نکرده است، گوشه ای از انتقاد جامعه به نظام را بازگو میکند تا بلافاصله از همان مردم بخواهد که در چهارچوب قانون، همان قانونی که یکقدم قبل تناقضش را با حقوق مردم توضیح

داده است، و بشیوه ای کاملا مسالمت آمیز، علیرغم برخورد همیشه خشن حکومت، ناآماده و غیر متشکل فشار بیاورند که ایشان و دوستانشان با حکومت برای سهم ببری بیشتر از قدرت چانه زنی کنند. و مردم در فراندومی شبیه جمهوری اسلامی آری یا نه، در یک روز آفتابی همراه با اصحاب راست و چپ رژیم و دست در دست هم به پای صندوقها بروند، همراه با لبخندی رضایت آمیز نظام بعدی را انتخاب کنند، به خانه برگردند و منتظر بمانند تا صدا و سیما نتیجه آرا را اعلام کند و حکومت منتخب از بالا خوشبختی، رفاه و آزادی را تا دم در خانه هایشان ببرد! حداکثر زحمتی که مردم به خود میدهند یک رای است و بس. همین. چقدر این سناریو قشنگ است، چقدر با عواطف انسانی مکتب اسلام و با مزاج سران حکومت انطباق دارد، تا چه اندازه از تجربه مردم سایر نقاط دنیا بهره مند است، چقدر با تجربه کارگران لوله سازی اهواز و کارگران تهران و مردم آبادان و رشت و خلخال و شاتره خوانانی دارد و تا چه حد عقل و درایت پشت آن خوابیده است! اصلا مردم منتظر همین فرمایش بودند و از فردا مو به مو سناریوی آقای گنجی را پی خواهند گرفت!

اما سناریوی نافرمانی و رفراندوم، هر چه هست پلاتفرم جناح راست اپوزیسیون است و صاحب دارد. ما قبلا گفته بودیم که جنبش ملی اسلامی جنبشی بی افق و آینده است. گفته بودیم که با پیشرفت بحران رژیم، این جنبش نیز متلاشی میشود و بخشی از آن به ناسیونالیسم پروغرب میپیوندد. گنجی رهبر بخشی از طرفداران حکومت اسلامی هست اما با خروج از این چهارچوب دیگر رهبر کسی نیست. در بهترین حالت ته صف راست پروغرب قرار خواهد گرفت. این دورنمایی است که البته کابوس بسیاری از دوستان آقای گنجی هم است. سناریوی نافرمانی- رفراندوم- تغییر حکومت بدون دست

خوردن به پایه های سرکوب و بوروکراسی و تلاش برای اینکه مردم دستشان به چیزی نرسد توسط اپوزیسیون راست فرموله شده است. با نزدیک شدن گنجی به این سناریو، طرفداران رضا پهلوی و داریوش همایون، گنجی را به رهبری انتخاب نخواهند کرد. جوان ضد مذهبی و خواهان آزادی نیز مایکل جکسون و شکیرا را ول نمیکند که سراغ آقای گنجی و جمیله کلبور بروند! دو خرداد آمده بود که با اصلاح حکومت آنرا نجات دهد. امروز پس از پنج سال هیاهو، پس از پنج سال جانفشانی و مجاهدت و تلاش بیوقفه برای مقابله با نیروهای سرنگونی طلب و مشخصا حزب کمونیست کارگری، یکی از رهبران آن اساس و فلسفه این جنبش را زیر سوال میبرد و اعتراف میکند که اسلام و قانون اساسی با آزادیهای مردم و حقوق و برابری زن تناقض دارد، که رژیم قابل اصلاح نیست، مطلقا توان پاسخگویی به انتظارات فزاینده مردم را ندارد و از نظر اخلاقی فروپاشیده است. اینها گوشه ای از حقایقی است که ما نه تنها از مقطع پیدایش دو خرداد که از ابتدای روی کار آمدن رژیم اسلامی بر آن پافشاری کرده ایم. در کنفرانس برلین نیز فعالین حزب حضور یافتند تا آنرا به گنجی و دوستان ایرانی و آلمانی ایشان یادآوری کنند. اقرار گنجی، و فردا اقرار خیلی از دوستان ایشان، به این حقایق نشانه قدرت جنبش ما است.

و بالاخره رویدادهای هفته های اخیر فراخوانی است به جنبش سکولار و مدرن، به زنان و جوانان که متوجه موقعیت قدرتمند خود باشند. فراخوانی است به طبقه کارگر که موقعیت و نقش تاریخی خود را بشناسد و صفوف خود را برای در هم شکستن کل این ماشین جنایت و سرکوب و قرار گرفتن در راس مردم تشنه آزادی فورا متحد و متشکل کند. این مهمترین استنتاج از مانیفست گنجی و کل بن بست حکومت اسلامی است. ■

از صفحه ۲

خطاب به رهبری ...

همگان میدانند در شرایط سیاسی معین مذاکره با دشمن و دولتهای مرتجع از جانب احزاب سیاسی امری ممکن است. اما در شرایط سیاسی کنونی جامعه ایران، شایعه مذاکره و حتی نفس مذاکره با حزب دمکرات و غیره، بخشی از طرح و مانور ضدیت با مبارزات مردم است. همچنانکه در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی اثبات شده است، معنای عملی این سیاست، مقابله کردن با مبارزات رادیکال

مردمی است که قصد سرنگونی جمهوری اسلامی کردهاند. همچنین ایجاد حالت انتظار، تعدیل خواستهها و مطالبات مردم و ایجاد توهم نسبت به کارکرد و ماهیت جمهوری اسلامی، و قرار گرفتن بخشی از اپوزیسیون در خدمت اهداف ارتجاعی رژیم است. نگرانی از به میدان آمدن جنبش رادیکال مردم و میداندار شدن نیروی چپ و کمونیسم و انتظار واهی دستیابی به منافع ملی و محلی و سازمانی محدود، حزب دمکرات و نیروهای ناسیونالیست را همواره در مسیر امید بستن به سازش با جمهوری جنایتکار اسلامی قرار داده است. وقوع چنین سازشی، یادآور

مذاکره و بندوبست و هم پیمانی امثال حزب توده و اکثریت در دورههایی با جمهوری اسلامی بود، که مورد تنفر و انزجار عمیق مردم ایران قرار گرفت. تکرار این پدیده و با پوشش "خودمختاری و حق فرهنگی و ملی" در عمل کمک به ادامه طول عمر رژیم اسلامی است، و قابل توجیه نیست.

از نظر مردم و جنبش آگاه و رادیکال در ایران و کردستان و از نظر حزب کمونیست کارگری در شرایط سیاسی کنونی این سیاست و تاکتیک در ضدیت با مبارزات و منافع مردم است و ربطی به مبارزه برای پایان دادن

به ستم ملی و رفع تبعیض ملی ندارد. هر توجیه و مصلحتی رهبری حزب دمکرات را به اتخاذ سیاست مذاکره و سازش با جمهوری اسلامی سوق دهد، این واقعیت را برجسته میکند، که حزب دمکرات و جریان ناسیونالیست بیش از پیش جدایی خود را از صف مبارزه قاطع برای سرنگونی جمهوری اسلامی نشان میدهند و این واقعیتی است که مردم در کردستان آن را تجربه کرده و با آن آشنا هستند.

رحمان حسین زاده
حزب کمونیست کارگری ایران
۳۱ شهریور ۱۳۸۱-۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲

**مرگ بر
جمهوری
اسلامی!
زنده باد
جمهوری
سوسیالیستی!**